

فیش منبر

موضوع:

ویژگی های

حضرت علی اکبر

علیه السلام

بسم الله الرحمن الرحيم

ویژگی های حضرت علی اکبر علیه السلام

حق مداری علی اکبر (علیه السلام)

علی اکبر (علیه السلام) جوانی حق مدار بود که هیچ گاه گرد باطل نگشت. و در مقام اهتمام به حق گرایی، تا آنجا پیش رفت که تنها «حق مداری» و «حق گرایی» را عامل رهایی از ترس از مرگ می دانست. به این داستان زیبا در این باره توجه کنیم:

امام حسین (علیه السلام) در راه کربلا، در سحرگاهی زیبا سوار اسب خود بود که خوابی اندک بر او چیره شد، و چون بیدار گردید، چند مرتبه فرمود: «اِنَّالله وَاَنَا لَیْهِ رَاجِعُونَ وَاَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ» حضرت علی اکبر (علیه السلام) که سوار بر اسب خویش بود، بی درنگ خود را به پدرش رساند و عرض کرد: ای پدر! فدایت شوم، این استرجاع و حمد برای چه بود؟ امام فرمود: هم اکنون خواب، مرا در ربود و در عالم رؤیا دیدم که کسی ندا داد: «این قوم می روند و سرنوشت مرگ هم به سوی آنان می شتابد.» دانستم که ما به سوی مرگ می رویم. علی اکبر (علیه السلام) پرسید: ای پدر! مگر ما به حق نیستیم؟ امام

فرمود: آری پسر، به خدایی که بازگشت همه خلائق به سوی اوست سوگند، که ما بر حق هستیم. علی اکبر (علیه السلام) عرض کرد: پس، از مرگ هراسی نداریم. امام چون این سخن دل نشین و زیبا را از فرزند جوانش شنید، چنین او را دعا کرد: خداوند، تو را جزای خیر بدهد که چه فرزند نیکویی برای پدر هستی. (5)

علامه محمد تقی جعفری در این باره می گوید:

حضرت علی اکبر (علیه السلام) چنین گفت: آیا ما بر حق نیستیم؟ گفت اگر بر حق هستیم، می رویم. ای جوانان عزیز! این را می گویند سعادت. و الا با ثروت زیاد، اگر آگاه باشید، هر لحظه خواهید گفت: این ثروت کلان در اختیار من است، درحالی که چه گرسنه هایی امشب از گرسنگی نتوانستند به خواب بروند. همچنین اگر علم زیاد داشته باشید و فقط برای آرایش خودتان باشد، خواهید گفت، چه بسیارند جاهل هایی که ما می توانستیم یک کلمه از اینها را به آنان تعلیم دهیم. پس محال است کسی که آگاه است، در این دنیا خنده مطلق داشته باشد. چه آن که ثروت کلان دارد و چه آن که علم فراوان دارد، همواره دغدغه و دل مشغول هایی دارد. پس سعادت را باید در جای دیگری جست. علی اکبر (علیه السلام) سعادت را در حق مداری می داند، و چون خود را بر حق می داند، پس هراسی هم از مرگ ندارد. اگر ناگهان به انسان بگویند که آیا اکنون حاضر هستی به جهان دیگر بروی و در پیشگاه خدا حاضر شوی، اگر گفت:

«بله»، این شخص سعادت‌مند است. والا کدام امتیاز دنیا به طور مطلق و بدون نگرانی به انسان دست می‌دهد؟ اما زیبایی‌ها، مثل کارت دولبه است. این مثال از یکی از بزرگان است: «شخص زیبا اگر شخصیت نداشته باشد، هم خود و هم دیگران را زخمی می‌کند». اگر مسئله ثروت را بگویید، آدم محاسبه کند که اگر اکنون این ثروت کلان که در اختیار اوست، آیا دیگران هم از آن بهره‌مندند؟ اگر قدرت در اختیار من است، آیا واقعاً از این قدرت، خوب استفاده می‌کنم؟ این مسائل مطرح است. و این اوج سعادت یک جوان است که سعادت حقیقی را درست تشخیص می‌دهد، و آن را تنها در دل حق محوری می‌جوید، و میوه آن را نیز به طور نقد در همین دنیا می‌چیند، و آن، هراس نداشتن از مرگ است. (6)

شجاعت علی اکبر (علیه السلام)

جوان شجاع را همگان می‌ستایند و هیچ کس جوان ترسو را جوانی برازنده نمی‌داند. شجاعت، یکی از مؤلفه‌های اصلی شخصیت هر جوانی است که اوج این فضیلت را در شخصیت والای علی اکبر (علیه السلام) می‌بینیم.

آن حضرت، نمونه آشکار جوانی شجاع بوده است. پرورش در خاندانی که همه در شجاعت، شهره بودند، از او جوانی بی‌باک و شجاع در برابر دشمن ساخته بود. رجزخوانی استوار حضرت علی اکبر (علیه السلام) در برابر دشمنانش در روز عاشورا، دورنمایی از شجاعت این جوان بی‌باک را به تصویر می‌کشد:

من علی بن حسین بن علی هستم. سوگند به خانه خدا که ما سزاوارتریم به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم).

سوگند به خدا که نباید در مورد ما آن مرد نابکار (ابن زیاد) حکم کند. من آن قدر با نیزه بر شما دشمنان می‌کوبم که نیزه خم شود.

آن قدر با شمشیر بر شما خواهم زد که شمشیر، تاب بردارد و درهم پیچد؛ ضربه زدن از جوان هاشمی نسبِ علوی تبار

جنگ است که به راستی، حقایق باطن آدمیان را آشکار می‌سازد و صدق و راستی آنها را در ادعای خویش ظاهر می‌گرداند.

و سوگند به خدا که پروردگار عرش است، ما به شما پشت نخواهیم کرد، و سپاهیان شما را رها نمی‌سازیم، تا آن هنگام که خودتان شمشیرهای تیز را در غلاف‌ها برگردانید. (7)

کالبدشکافی سه سخن امام حسین (علیه السلام) درباره حضرت علی اکبر بعد از شهادت او:

1. آنگاه که علی اکبر (علیه السلام) به شهادت رسید، امام حسین (علیه السلام) خطاب به او فرمود: «لَقَدْ اسْتَرَحْتَ مِنْهُمْ الدُّنْيَا وَ غَمَّهَا؛ علی جان! از غم و اندوه دنیا آسوده شدی» (8).

باری، مرگ برای انسان‌های بزرگ و آزاد، رهایی از غم و اندوه و آغاز آسایش و راحتی ابدی است. آنها هرگز از مرگ، هراسی ندارند و آن را تنها، پلی برای

رسیدن به آسودگی جاودانه می‌دانند. این سخن امام حسین (علیه السلام) خطاب به فرزند جوانش، حکایت از آن دارد که مرگ برای علی اکبر، نه پدیده‌ای نامأنوس و وحشت‌آور، بلکه به مثابه پلی برای رسیدن به خانه آسایش جاودانه و سرای استراحت همیشگی بوده است. تصویر چنین مرگی را که البته برآمده از یک زندگی پاکیزه و به دور از وابستگی‌هاست - حکیم نظامی گنجه‌ای، این‌گونه به نظم درآورده است:

گر مرگ رسد چرا هراسم

کان راه به توست می‌شناسم

تا چند کنم زمرگ فریاد

چون مرگ ازوست مرگ من باد

این مرگ که باغ و بوستان است

کاو راه سرای دوستان است

گر بنگرم آنچنان که رای است

این مرگ، نه مرگ؛ نقل جای است

از خورد گهی به خوابگاهی

وز خوابگهی به بزم شاهی

خوابی که به بزم توست راهش

کردن نکشم ز خوابگاهش

چون شوق توهست خانه خیزم

خوش خُسبم و شادمانه خیزم (9)

2. این روزها، روابط عاطفی بسیاری از پدران و فرزندان، کم رنگ شده و کوتاهی‌های برخی پدران در تربیت فرزندان، به بروز ناهنجاری‌های اخلاقی و رفتاری در فرزندان، و رعایت نکردن حرمت پدری از سوی آنان انجامیده است. پیامد آشکار این مسئله نیز آن شد که بودن پدر و فرزند در کنار یکدیگر، با تحمل کردن همدیگر و نوعی تکلف همراه گردیده و این دو را به دو آشنا بیشتر شبیه کرده تا پدر و فرزند. اما وقتی روابط پدری چون امام حسین (علیه السلام) را با فرزند جوانی چون علی‌اکبر بررسی می‌کنیم، رابطه‌ای همراه با عواطف، عشق و دل‌دادگی می‌بینیم. در این روابط، هم پدر وظیفه پدری‌اش را خوب ادا می‌کند، و هم پسر، با وظایف خویش، کاملاً آشناست. شاهد چنین ارتباط عاطفی و عاشقانه و گرمی میان این پدر و پسر، سخن سوزمندانه پدر، در شهادت پسر است، آنگاه که فرمود: «عَلَى الدُّنْيَا بَعْدَكَ الْعَفَى؛ پسر من پس از تو، خاک بر سر این دنیا.» (10) این سخن نشان می‌دهد که پسر جوان، نزد پدر چنان جایگاهی داشت، و دلربایی او از پدر تا بدان پایه بود، که گویا همه لذت و جاذبه دنیا برای پدر، در این جوان خلاصه شده بود، و اکنون که جوان از دست رفت، دیگر، خاک بر سر دنیا! و این نمونه‌ای از بهترین الگوهاست برای همه

پدران و پسرانی که به دنبال شیرین‌ترین و صمیمی‌ترین ارتباط پدر و فرزند هستند.

گفت که ای تازه گل باغ من
 رفتی و خون شد دل پر داغ من
 ای علی، ای نوگل بستان یار
 خاک پس از تو به سر روزگار
 بی تو اگر باغ جهان بی صفاست
 نوگل مهرش همه خار جفاست
 ای علی، ای سرو و گل باغ عشق
 ای ز ازل بر دل تو داغ عشق
 بی تو مها! تیره رخ ماه و مهر
 بی تو شها! خاک به فرق سپهر (11)

کتابخانه محتوای راهبری برنامه‌های تبلیغی

3. امام حسین (علیه السلام) خیرخواه همه بود؛ حتی دشمنانش؛ و از خدا سعادت آن‌ها را نیز می‌طلبید. این امام رئوف، تنها یک بار لب به نفرین گشود؛ و آن، هنگامی بود که دشمنان، پسرش را از او گرفتند؛ آنجا بود که فرمود: «قَتَلَ اللَّهُ قَوْمًا قَتَلُواكَ؛ خدا بکشد قومی را که تو را کشتند» (12).

رحمت از این قوم دغا باز گیر

نیست کن این فرقه شوم شریر

قهر بر این فوج تبه‌کار کن

کیفر این دوزخیان، نار کن

زود بده کیفر کردارشان

در دو جهان ساز زیان کارشان (13)

و این درسی بزرگ است برای همه پدران، که برای فرزند جوانشان حرمت قائل شوند و عواطف را در روابط پدر و فرزندی جدی بگیرند؛ همان گونه که حسین (علیه السلام) با فرزند جوانش، علی اکبر چنین روابط دوستانه و عاشقانه ای داشت و دورنمایی از این انس و الفت ژرف با فرزند، در نفرین پدر در حق قاتلان پسر بازتاب یافته است.

آنگاه که باید میان پسر و خدای پسر، یکی را برگزید

گرچه در اسلام درباره مهر و محبت پدر به فرزند، سفارش فراوانی شده است. باید مراقب بود که این محبت، انسان را از یاد خدا باز ندارد. و در مقام انتخاب، میان عشق به فرزند و عشق به خداوند، دل بستگی به فرزند، بر عشق به آفریدگار پیشی نگیرد؛ چنان که امام حسین (علیه السلام) با وجود عشق

شدید به جوانش، علی اکبر، آنگاه که می بایست در عروجی ملکوتی به دیدار
خدایش بشتابد. نگذاشت که چهره دلربای جوانش، او را از این دیدار باز دارد.
عمان سامانی در اشعار عارفانه اش تصویری بسیار زیبا از این انتخاب به دست
داده است:

کرده ای از حق، تجلی ای پسر
زین تجلی، فتنه ها داری به سر
از رخت مست غرورم می کنی
از مراد خویش دورم می کنی
که دلم پیش تو، گاهی پیش اوست
رو که در یک دل نمی گنجد دو دوست
بیش ازین، بابا دلم را خون مکن
زاده لیلی، مرا مجنون مکن
همچو چشم خود به قلب دل متاز
همچو زلف خود، پریشانم مساز
حایل ره، مانع مقصد مشو
بر سر راه محبت سد مشو

نیست اندر بزم آن والا نکار

از تو بعتر گوهری بهر نثار

هر چه غیر از اوست سد راه من

آن بت است و غیرت من، بت شکن (14)

علی اکبر، الگویی کامل برای جوانان

علی اکبر (علیه السلام) «ناز» جوانی را با «نیاز» به پروردگار همراه کرد و بدین گونه صورت زیبا را با سیرت دل‌ربا در آمیخت. او خداوندگار ادب بود، و شور و طراوت جوانی، هرگز وی را از دایره ادب، به ویژه در برابر پدر، خارج نکرد. این آموزگار جوان، رمز مانایی و جاودانگی را به جوانان آموخت: حق محوری، ادب و فروتنی. ادبش در برابر پدر، تنها به دلیل روابط عاطفی نبود؛ بلکه پدر را امام و مقتدای خویش می‌دانست. پدر نیز فقط بدان سبب که علی فرزند او بود، بدو عشق نمی‌ورزید؛ بلکه او را جوانی نجیب، پاک‌دامن و پرهیزگار می‌دید و از این رو، او را گرامی می‌داشت. گرچه هیچ پدری نمی‌تواند حسین (علیه السلام) باشد، و هیچ جوانی علی اکبر (علیه السلام)؛ راه حسینی بودن و علی اکبر گونه بودن، به روی همه پدران و پسران باز است.

- 1- سید بن طاوس ، لهوف ، ص 130.
- 2- عمان سامانی ، گنجینه اسرار و قصائد ، ص 62.
- 3- جمعی از نویسندگان ، دائره المعارف تشیع ، ج 11 ، ص 418.
- 4- سید مصطفی حسینی دشتی ، معارف و معاریف ، ج 4 ، ص 233 ، 319.
- 5- دائره المعارف تشیع ، ج 11 ، ص 419.
- 6- محمد تقی جعفری ، امام حسین (علیه السلام) شهید فرهنگ پیشرو و انسانیت ، صص 398 و 399.
- 7- علی نظری منفرد، قصه کربلا، صص 332 و 333.
- 8- همان، ص 334.
- 9- حکیم نظامی گنجه‌ای، کلیات خمس، ص 430.
- 10- لهوف، ص 132.
- 11- نغمه حسینی، ص 161.
- 12- لهوف، ص 132.
- 13- نغمه حسینی، ص 160.
- 14- گنجینه اسرار و قصاید ، ص 62 و 63 .